ادامه از صفحه ۴

فقر آب، تهدید امروز و آینده

آلودگی آب‌های شیرین محدود زمینی و سرزمینی باعث تشدید وخامت اوضاع و تبدیل عامل علاج به بیماری می‌شود. آلودگی آب‌ها معمولا به دلایل زیادی ازجمله از طریق پساب‌های صنعتی و فاضلاب شهری تصفیه‌نشده یا به وسیله مصرف سموم و کودهای شیمیایی در کشاورزی اتفاق می‌افتد و به بستر آب‌های سطحی و زیرزمینی وارد می‌شود، یا آب‌ها به میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا و انگل‌های دامی و انسانی آلوده می‌شوند و نه‌تنها مخاطرات فراوانی برای سلامت انسان‌ها ایجاد می‌کنند؛ بلکه اثرات مخربی در چرخه فقر - فقر آب - فقر بهداشت و پاکیزگی - افزایش بیماری می‌گذارند و اثرات بحران آب را در ایجاد جامعه شکننده تشدید می‌کنند.

حکمرانی آب

امروزه با توجه به اهمیت آب در سرنوشت زمین، محیط زیست، کشورها و ملت‌ها، مسئله فقر آب ابعاد جدیدی پیدا کرده است و به موضوعی فرابخشی، بین‌بخشی و فرامنطقه‌ای و بین‌قاره‌ای و جهانی تبدیل شده است. متون حکمرانی، حکمروایی و سیاست‌گزاری عمومی نیز در این روند در دایره تأثیر و تأثر با فقر آب واقع شده‌اند.امروزه از شروط حکمرانی خوب (Good governance) تأمین امنیت آب و کاهش فقر آب نه‌تنها مورد تأکید قرار گرفته است؛ بلکه بیشتر خود مفهوم حکمرانی آب شکل نظری و عملی به خود گرفته است. مجموعه کشورهای OECD در سال ۲۰۱۵، در سندی با عنوان اصول حکمرانی آب چارچوب چندمرحله‌ای برای این مهم توصیه کرده است. مطابق این مدل توصیه شده است تا شکاف‌های موجود در هر کشور در موضوع فقر آب، شناسایی شده و برای هرکدام پلی تعبیه شود. این سند شکاف‌های مهم را شکاف سیاست و قانون، شکاف پاسخ‌گویی، شکاف منابع مالی، شکاف ظرفیت و توانمندی، شکاف دانش و اطلاعات، شکاف اداره کرد و مدیریت، و شکاف اهداف قابل حصول طبقه‌بندی کرده است و برای هرکدام درخواست تعبیه و طراحی پل و راه‌حلی کرده است. این پل‌ها یا راه‌حل‌ها باید سه مشخصه عمده، اثربخش‌بودن، کارابودن و امکان ایجاد اعتماد و مشارکت عمومی را در خود داشته باشند. این سند در نهایت از سیاست‌گذاران خواسته است که به هر چهار مرحله فرایند سیاست‌گزاری سیاست یعنی مراحل صورت‌بندی سیاست، اجرای سیاست، نظارت بر اجرا و مانیتورکردن سیاست و در نهایت ارزیابی سیاست اهتمام ویژه داشته باشند.

دیپلماسی آب

اما موضوع دیگری نیز در سیاست‌گزاری برای مدیریت بحران آب حائز اهمیت اساسی است که از آن به‌عنوان دیپلماسی آب یاد می‌شود. دیپلماسی آب به‌کارگیری فرایندی دینامیک، مشارکت‌پذیر و خردمحور برای رسیدن به همکاری‌های صلح‌طلبانه و مشارکت‌جویانه و البته پایدار در تأمین و حفظ آب سرزمینی و زمینی است. طبیعتا در این راستا مذاکرات سیاسی و فنی هوشمندانه و عاقلانه با همسایگان که دارای منافع مشترک در منابع آبی یا دسترسی به سرچشمه‌های آب‌های سطحی هستند، نقش مهمی در دیپلماسی خارجی آب بازی می‌کند. همراه با دیپلماسی خارجی، دیپلماسی داخلی آب از طریق ایجاد تعهد سیاسی در همه نهادهای استراتژیک حاکمیت، ایجاد فضای مشارکت‌پذیر برای ایجاد وفاق ملی و همراهی آحاد مردم و هماهنگی همه دستگاه‌های دولتی در راستای هدف کنترل و مدیریت بحران فقر آب نقشی ویژه را بازی خواهد کرد. البته رسیدن به چنین اجماع ملی، نیازمند ایجاد باور عمومی به صلاحیت و عزم حاکمیت در تأمین منافع عمومی و باور به وجود و واقعیت خارجی مشکل است که وجود و همراهی رسانه‌های عمومی مستقل و مورد اعتماد مردم می‌تواند نقش برجسته‌ای در این راستا ایفا کند.

مدیریت شوک اجتماعی

نحوه آگاه‌سازی اجتماعی از مشکل فقر آب و بحران آب پیش‌رو و دعوت به مشارکت، حرکت بر لبه تیز سیاست‌گزاری عبور از بحران آب و مدیریت فقر آب است که در کنار نیاز احتمالی به شوک اجتماعی باید امکان کنترل این شوک قبلا طراحی و امکان هدایت آن به سمت روش‌های سازنده، بررسی شده باشد. در غیراین‌صورت هرگونه ایجاد شوک ناگهانی و تحریک بی‌حساب می‌تواند موجب ایجاد ترس بیمارگونه منشر و پانیک اجتماعی شده و با ایجاد هرج‌ومرج و آنارشیسم امکان کنترل اوضاع و مدیریت بحران را از سیاست‌مداران سلب کند و نه‌تنها موجب ایجاد مشارکت نشود؛ بلکه مشکلات مخربی مانند مهاجرت‌های بزرگ، تنازعات قومی، شهری و منطقه‌ای و حتی کشوری و مشکلات امنیتی غیرقابل کنترل ایجاد کند و فرصت‌های باقی‌مانده برای مدیریت بحران آب را نیز از دست جامعه برباید و جامعه را به وضعیت شکسته داخل کند.

*محقق و مشاور سیاست‌گزاری عمومی در اروپا

politics@sharghdaily.ir

پس از داعش

حجت‌الله جودکی

بعد از عملیات ابوکمال در سوریه و آزادی این شهر از دست داعش، سردار قاسم سلیمانی پایان داعش را اعلام کرد. شکی نیست که داعش در ماه‌های اخیر دچار ضربات هولناکی شده و علاوه بر ازدست‌دادن مناطقی که پیش‌تر تصرف کرده بود، بسیاری از نیروهایش در درگیری کشته شده‌اند. از قول سردار سلیمانی نقل شده که پنج هزار نفر از ایشان در عملیات انتحاری کشته شده‌اند. نیروهای داعش را مجموعه‌ای از افراطیون از کشورهای مختلف دنیا تشکیل می‌دادند. آنان در چند سال گذشته تلاش کردند برای خود پایگاهی دینی میان مردم ایجاد کنند؛ کتب فقهی برجای مانده از ایشان، نشانگر این تلاش است. آنان همچنین بر این باور بودند که با داشتن تحلیل دینی- سیاسی از شرایط موجود، قادرند آینده را آن‌گونه که می‌خواهند بسازند. به هر تقدیر، ایشان در عمل بازماندند و به اهداف از پیش تعیین‌شده خود نرسیدند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا این مسئله به معنای پایان داعش است؟

به سؤال یادشده از دو منظر می‌توان پاسخ داد؛ از یک سو داعش بسیاری از نیروهایش را در درگیری از دست داده و قلمرویش از میان رفته و قادر نیست در جایی پرچم خلافت خودخوانده‌اش را برافرازد. این مسئله از منظر برخی می‌تواند به معنای پایان داعش باشد. از سوی دیگر، میراث داعش هنوز پابرجاست؛ فقط حدود دو هزار زن و بچه از آنان بر جای مانده که در دست نیروهای عراقی قرار دارند و هیچ کشوری در دنیا حاضر به پذیرش ایشان نیست. این افراد اگرچه فاقد سلاح هستند، اما به منزله بمب‌های خطرناکی محسوب می‌شوند که معلوم نیست در کجا و چه زمانی منفجر خواهند شد. میراث داعش به اشکال دیگری در دنیا به شکل پراکنده وجود دارد. به‌تازگی در افغانستان آنان از آخرین فارغ‌التحصیلانشان رونمایی کردند، در کشورهای دیگر نیز بقایای این گروه موجودند. از اینها گذشته، مهم‌ترین میراث داعش، میراث فکری‌ای است که بسیار خطرناک است؛ زیرا این میراث می‌تواند در آینده از قوه به فعل دربیاید.

به عبارت دیگر، باید گفت حضور داعش در سوریه پایان یافته است، اما میراث این جریان این توان را دارد تا در آینده خود را بازسازی کند. از این نکته نباید غافل شد که داعش در شرایط بحران رشد و نمو کرده و خواهد کرد و هرجا بحرانی نباشد، قادر به یارگیری نیز نخواهد بود. مبارزه با هر نوع افراط‌گرایی دینی و مذهبی و ایجاد آرامش فکری در محیطی آزاد برای همه نیروهای مسلمان، بیش از پیش داعش را زمین‌گیر خواهد کرد. به نظر می‌رسد تا ایجاد چنین شرایطی در همه کشورهای اسلامی و حضور بالنده اندیشمندان و به‌حاشیه‌رفتن استبدادگران و فقرزدایی از مسلمانان و...، باید صبر کرد تا مرداب متعفن افراطی‌گری خشک شده و بر مرده‌ریگ آن جامعه‌ای آزاد و اندیشه‌ورز بنا شود و چهل مقدس از بین برود. قطعا برای رسیدن به چنین آرمانی، راه درازی در پیش است، اما آنچه این آرمان را دست‌یافتنی می‌کند، اندیشه‌ورزی و برنامه‌ریزی صحیح با مشارکت همه مردم است. در جامعه آرمانی، مردم باید یاد بگیرند خودشان دانا و تصمیم‌گیر شوند و فکرکردن را به گروه دیگری نسپارند که اگر چنین کنند، این آغاز ورود به بیراهه‌های گذشته است. اگر سنگ‌بنا درست نهاده شود، خداوند آینده آن را تضمین خواهد کرد. الذین جاهدوا فینا لندهدینهم سبلنا.

نگارنده بر این باور است که داعش را غربی‌ها نساختند، بلکه آن را مدیریت کردند.

ژنرال خاورمیانه

«اواخر سال ۱۳۶۰، وقتی محسن رضایی، فرمانده کل سپاه، حکم فرماندهی تیپ ثارالله را به قاسم سلیمانی داد و محمود اشجع، فرمانده وقت سپاه منطقه ۶ کشوری، با این انتصاب مخالفت کرد، شاید هیچ‌کدام نمی‌دانستند این جوان ۲۳ساله با نبوغ نظامی تحسین‌برانگیزش، سال‌ها بعد شخصیتی فراملی خواهد شد و افسران CIA از وی به عنوان قوی‌ترین مأمور مخفی خاورمیانه یاد خواهند کرد...»؛ این ابتدای مقدمه کتاب «روزی روزگاری قاسم سلیمانی» است که درباره روزگار او در دوران دفاع مقدس است. اما قاسم سلیمانی که این روزها با خبر پایان داعش نامش بر سر زبان‌هاست، کیست؟

حسن سلیمانی از روستاییان «قنات‌ملک» در شهرستان «رابر» استان کرمان در ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ صاحب پسری شد و نام او را «قاسم» گذاشت. قاسم ۱۳ساله بود که پس از پایان دبستان شهر رابر را ترک کرد و در ۱۸سالگی پیمانکار سازمان آب کرمان شد. ورزشکار هم بود و کاراته کار می‌کرد و جزء مربیان پرورش‌اندام نیز بود.

دو سال به انقلاب مانده بود که با حجت‌الاسلام رضا کامیاب از اهالی شهر مشهد که در ماه‌های رمضان برای تبلیغ به کرمان می‌آمد، آشنا شد و به انقلابیون پیوست. رفاقتشان اما در هفتم مرداد ۶۰ که سازمان مجاهدین خلق کامیاب را ترور کرد، ناتمام ماند. البته این دوستی کوتاه‌مدت باعث می‌شود که قاسم را با روحانی‌ای از مشهد به نام آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای آشنا کند که تا امروز ادامه دارد.

انقلاب که پیروز شد، هم‌زمان با کار، به عضویت مجموعه «سپاه افتخاری» کرمان درآمد. خودش گفته باید برای انقلاب فعالیت می‌کردیم، پس وارد سپاه شدم. سلیمانی به مرور فرمانده پادگان قدس سپاه در کرمان شد. شهریور ۵۹ که جنگ ایران و عراق شروع شد، چند گردان را در سپاه کرمان آموزش می‌دهد و به جبهه‌های جنوب می‌فرستد. خودش هم به همراه یک گروهان به سوسنگرد می‌رود تا جلوی پیشروی دشمن را در جبهه «مالکیه» بگیرد. همین آغاز راهی است که باعث می‌شود قاسم سلیمانی در اکثر عملیات‌های نظامی هشت سال دفاع مقدس مانند «عملیات والفجر ۸» که منجر به فتح «فاو» شد، کربلای ۴، کربلای ۵ و تک‌شلمچه، حضور مؤثر داشته باشد.

جنگ که تمام شد، او که فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله بود، به کرمان برمی‌گردد و با اشراری که از مرزهای شرقی، به‌خصوص افغانستان وارد می‌شدند، به مبارزه ادامه می‌دهد.

حدود ۱۰ سال بعد، در سال ۷۹، فرماندهی کل قوا، قاسم سلیمانی را به‌عنوان دومین فرمانده «نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» می‌گمارد. از این به بعد است که حضور قاسم سلیمانی در مجامع عمومی و اخبار کم‌رنگ می‌شود. طالبان در افغانستان قدرت گرفته و حالا حضور سردار سلیمانی به‌عنوان فرمانده که آن مناطق را به خوبی می‌شناسد، غنیمتی است.

قاسم سلیمانی در چهارم بهمن ۱۳۸۹ درجه سرلشکری خود را از مقام معظم رهبری دریافت می‌کند و آیت‌الله خامنه‌ای در تقدیری از او، قاسم سلیمانی را «شهید زنده» نامیده است.

رسانه‌های غربی درباره سلیمانی گفته‌اند که او نقش مهمی در عقب‌راندن اسرائیل از جنوب لبنان، جنگ افغانستان، شکل‌دهی به فضای سیاسی عراق پس از سرنگونی رژیم صدام و تغییر روند جنگ داخلی سوریه داشته است.

داعش که فعال شد، در خرداد ۹۳ به شمال عراق حمله می‌کند.

تصرفات شهرهای عراق که وسعت می‌گیرد، باعث می‌شود نام سردار سلیمانی هم کم‌کم به صدر اخبار بیاید. او که سال‌ها پیش در رسانه‌های عراق به «ژنرال بی‌سایه» معروف بود، حالا چهره او با موهای سفیدشده در جلد مجلات خارجی و داخلی عیان می‌شود. همان روزها، روزنامه «ساندی‌تایمز انگلیس»، «وال‌استریت ژورنال» و «نیویورک‌تایمز» مدعی شدند ایران فرماندهی ارتش ازهم‌فروپاشیده عراق را بر عهده گرفته تا با داعش بجنگد. قاسم سلیمانی هم مقابله با داعش را در دفاع از بغداد بر عهده دارد.

خبرگزاری مهر به نقل از رسانه‌های اقلیم کردستان عراق، نوشته بود در مرداد ۱۳۹۳، سردار سلیمانی نسبت به حمله داعش به اربیل هشدار داده است. با حمله داعش در مرداد ۱۳۹۵، مسعود بارزانی از آمریکا و ترکیه تقاضای کمک می‌کند. دو روز بعد، جنگنده‌های آمریکایی در اربیل به پرواز درمی‌آیند. این در حالی است که ۴۸ ساعت قبل از پیوستن جنگنده‌های آمریکایی به عملیات دفاع از اربیل، یگانی از نیروهای ویژه به فرماندهی سردار سلیمانی و بنا به درخواست شخص بارزانی، در کنار پیشمرگان کُرد در حال نبرد با داعش بودند. به دنبال دفع خطر داعش، مسعود بارزانی شخصا نامه تشکری برای ریاست‌جمهوری ایران با این مضمون فرستاد که ایران بار دیگر در سخت‌ترین شرایط به دفاع از اقلیم کردستان عراق برخاسته است.

حاج قاسم در سوریه

چند روزی است که با حضور سردار سلیمانی، شهر «البوکمال» در نزدیکی مرزهای سوریه و عراق در حومه جنوب شرقی دیرالزور، از دست داعش آزاد شده است. به گزارش ایسنا، اهمیت آزادسازی شهر البوکمال که از آن به عنوان آخرین دژ مستحکم داعش در سوریه یاد می‌شد، برای جریان مقاومت آن‌چنان مهم و تعیین‌کننده بود که سردار نامی ایران تصمیم گرفت در راستای تحقق وعده‌اش برای پایان‌دادن به سیطره این شجره خبیثه ملعونه، ۷۲ ساعت فرماندهی میدان مستقیم نبرد را بر عهده بگیرد تا خاطره شیرین نقش این فرمانده در آزادسازی مناطقی مانند موصل، تکریت، جرف‌الصخر، حفظ «سامرا» و «کربلا» از چنگ داعش، جلوگیری از سقوط اربیل و... در عملیات «ام‌المعارک» بار دیگر در اذهان ملت‌های منطقه تداعی شود.

سردار را فاتح جنگ حلب در سوریه می‌دانند و حضور او در سوریه باعث شده تا وزارت خزانه‌داری آمریکا نام او را در لیست تحریم قرار دهد.

جان مگوایر افسر سابق سیا گفته است که در نبرد القصیر که چهار سال پیش در سوریه صورت گرفت و منجر به بازپس‌گیری شهر استراتژیک القصیر توسط ارتش سوریه شد و نقطه عطفی در جنگ بود، تحت نظارت و فرماندهی سردار سلیمانی بوده است و این نبرد را «یک پیروزی بزرگ» برای او خواند.

اینجا بود که پس از وقوع یک انفجار مهیب در دمشق، شایعه شهادت قاسم سلیمانی در رسانه‌های جهان پیچید اما چند روز بعد او در دیدار مسئولان نظام با مقام معظم رهبری حضور پیدا کرد.

سردار از زبان دیگران

روحیه و شخصیت سردار سلیمانی همیشه جذاب بوده است تا آنجا که ابراهیم حاتمی‌کیا در فیلم «بادیگارد» شخصیت و حتی گریم نقش اول فیلم را که پرویز پرستویی آن را بازی می‌کند، شبیه «حاج قاسم سلیمانی» طراحی کرده است.

رسانه‌های غربی هم در مورد شخصیت او مطالب جالبی گفته‌اند. روزنامه انگلیسی گاردین در مورد قاسم سلیمانی نوشته: «حتی کسانی که سلیمانی را دوست ندارند، او را فردی باهوش می‌دانند. بسیاری از مقامات آمریکا که این چندساله را صرف متوقف‌کردن کار افراد وفادار به سلیمانی کرده‌اند، می‌گویند مایل هستند او را ببینند و معتقدند مبهوت کارهای او شده‌اند. شاید از سر همین بهت است که یکی از مقامات بلندپایه ارتش آمریکا عاجزانه می‌گوید: «من اگر او را ببینم، خیلی ساده از او خواهم پرسید که از ما چه می‌خواهد؟!».

روزنامه آمریکایی «مک‌کلتی» هم در گزارشی نوشت: «سلیمانی برای توقف درگیری‌ها میان نیروهای امنیتی عراق که بیشترشان شیعه هستند و نیروهای رادیکال مقتدی صدر در شهر بصره، پادرمیانی کرده است. یکی از نخستین و مهم‌ترین پیروزی‌های سلیمانی بر آمریکا در عراق، ایجاد برتری سیاسی بود، نه نظامی. او در ژانویه سال ۲۰۰۵، زمانی به عراق آمد که عراقی‌ها برای نخستین‌بار پس از سقوط صدام حسین، به پای صندوق‌های رأی می‌رفتند. در حالی که آمریکا حمایت شدیدی از نخست‌وزیرشدن ایاد علاوی می‌کرد، سلیمانی فعالیت خود را در حمایت از شیعیان طرفدار ایران آغاز کرد و به‌شدت به راهنمایی آنان برای پیروزی در انتخابات پرداخت. پس از انتخابات، بوش انگشت‌های رنگی مردم عراق را پیروزی بزرگی برای دموکراسی دانست، اما علاوی و متحدانش شکست خوردند».

نشریه آمریکایی «نیویورکر» در سال ۹۲، به فرمانده سپاه قدس از زبان مأموران سیا و مقامات عراقی پرداخت و با بیان اینکه سردار سلیمانی به‌ندرت صحبت می‌کند، وی را دارای یک کاریزمای نهفته دانست. در این گزارش «جان ماگویر» افسر سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) سردار سلیمانی را قدرتمندترین عامل در خاورمیانه که کمتر کسی چیزی درباره او شنیده، معرفی کرده است.

یک مقام سابق ارشد عراقی نیز قاسم سلیمانی را فردی زیرک و استراتژیستی به‌شدت باهوش توصیف کرده و گفته بود: «زمانی که وارد اتاقی می‌شود که مثلا ۱۰ نفر در آن حضور دارند، او جلو نمی‌آید، همان جا در طرف دیگر اتاق بسیار آرام می‌نشیند. صحبتی نمی‌کند، نظری نمی‌دهد و تنها می‌نشیند و گوش می‌دهد؛ و البته قطعا همه در آن اتاق تنها به او فکر می‌کنند».

زلمای خلیل‌زاد، سفیر سابق آمریکا در افغانستان نیز در مورد سردار سلیمانی گفته است: «همان‌قدر که مقامات آمریکایی سلیمانی را به جنگ‌افروزی متهم می‌کنند، او در ایجاد صلح نیز برای رسیدن به اهدافش فعال بوده است. او در پایان‌دادن به درگیری‌های نیروهای مقتدی صدر و نیروهای عراقی در بصره، نقشی حیاتی داشت، تهدیدی که می‌رفت ناآرامی‌های آن گسترش یافته و پیامدهای وخیمی به‌ویژه برای منابع نفتی عراق در پی داشته باشد».

یکی از نمایندگان مجلس عراق و از دستیاران ارشد نوری المالکی، درباره سردار سلیمانی گفته: «او فردی است که آرام سخن می‌گوید و منطقی و بسیار مؤدب است. وقتی با او حرف می‌زنید، بسیار ساده برخورد می‌کند. تا زمانی که پشتوانه او را نشناسید، نمی‌دانید چه قدرتی دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند با او بجنگد».

روابط شخصی قاسم سلیمانی

همچنین نقل شده است که قاسم سلیمانی علاقه خاصی به سربازان شهید دارد و با خانواده‌های آنها دیدار می‌کند. خودش در جایی گفته: «زمانی که فرزندان شهیدان را می‌بینم، می‌خواهم آنها را ببویم و از خود بی‌خود می‌شوم».

سردار سلیمانی از دوستان نزدیک و صمیمی شهید «عماد مغنیه» بود. قاسم سلیمانی برادر کوچکی به نام سهراب دارد. او درخصوص روحیات قاسم به خبرگزاری فارس گفته: «حاج قاسم خیلی وقت نمی‌کند به خانواده برسد اما آدمی بسیار عاطفی است و حتی تا زمانی که نسبت به مسائل زندگی من اطمینان پیدا نکرد، مرا رها نکرد، مدام من را کنترل می‌کرد چون من در سازمان زندان‌ها کار می‌کردم و با زندانیان در ارتباط بودم؛ حتی اگر یک موتور می‌خریدم تا اطمینان پیدا نمی‌کرد که چگونه آن را تهیه کرده‌ام راحت نمی‌شد، شاید به نوعی تمام زندگی اطرافیان ما را زیر نظر داشت تا خدای ناکرده به راه کج و آلوده کشیده نشویم».

یادداشت

با واقعیت مقابله نکنید

علی‌محمد نمازی*

● قطعا زلزله کرمانشاه از زلزله‌های معروف گذشته در ایران کم‌خسارت‌تر و با تلفات کمتر بود؛ اما حضور مردم، چهره‌های ورزشی، علمی و هنری، احزاب و تشکل‌های سیاسی در صحنه برای یاری آسیب‌دیدگان و اهدای کمک‌های نقدی و غیرنقدی چشمگیر و درخور ستایش بود. دراین‌میان صحنه‌های بدیع و درخورتوجهی شکل گرفت که زبان از تفسیر آن قاصر است. آیا وضع مالی مردم بهتر شده یا گذشت و فداکاری آنها و حس همکاری بین دولت-مردم در زمینه امدادرسانی در موضوع وقوع زلزله از گذشته بهتر شده است؟ قطعا جواب منفی است. آنچه جدیدا رخ داده، پیشرفت تکنولوژی در فناوری اطلاعات و ارتباطات و به تبع آن تشکیل شبکه‌های مجازی و گروه‌های اجتماعی است. از طرف دیگر انسان‌ها دوست دارند که دیده شوند و دیگران از کارهای آنان به‌ویژه در امور عام‌المنفعه مطلع شوند. به نظر می‌رسد یکی از المان‌های فلسفه ایجاد نظام‌های دموکراتیک همین نیاز افراد جامعه است. در زلزله کرمانشاه نیز شاهد پاسخ گروه‌های اجتماعی به این نیاز بودیم. در سایه وجود اینترنت و فعال‌شدن گروه‌های اجتماعی، بدون واسطه نیازهای زلزله‌زدگان در اختیارشان قرار گرفت و ملت با لمس آلام و سختی‌های هم‌وطنان با هدایت چهره‌های معتمد خود سریعا بسیج شده و امکانات موجود و حتی مورد نیازشان را کنار گذاشته و روانه منطقه کردند و باز از همین رهگذر شاهد بودند که کمک‌های آنان به مقصد می‌رسد. گروه‌های اجتماعی رفتار دولتیان را دقیقا زیر نظر دارند و اشتباهات چه سهوی و چه عمدی را علنی می‌کنند؛ بنابراین آنها وادار می‌شوند مراقب رفتار خود باشند. این مهم در نتیجه اطلاع‌رسانی فراگیر و عکس‌العمل نشان‌دادن به‌موقع ممکن است. اکنون مسئولان ذی‌ربط باید با استفاده از تجربیات گذشته با این دستاورد بشری به درستی برخورد کنند. روش حذف و پاک‌کردن صورت‌مسئله مانند گذشته دیگر جواب‌گو نخواهد بود؛ بلکه پذیرفتن واقعیت و «هدایت» آن بهترین کار ممکن است.

* نایب‌رئیس مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی